

گروه را می‌توان چنین تعریف کرد: «دو یا چند نفر که با یکدیگر روابط متقابل دارند و به یکدیگر وابسته هستند و برای تامین هدف یا هدف‌های خاصی گرد هم می‌آیند.» عمل و مزایای تشکیل گروه را می‌توان چنین برشمرد: از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است و تعاملات اجتماعی برای بقا و ارتقای سطح زندگی وی ضروری است، و هر فردی به تنهایی نمی‌تواند همه‌ی امکانات را تولید یا مهیا سازد، ضرورت وابستگی وی به دیگران کاملاً محرز است. بنابراین شاید بتوان گروه کوه‌نوردی را چنین تعریف کرد: دو یا چند نفری که برای نیل به هدف یا اهدافی (کوتاه‌مدت یا بلندمدت) در راستای امور کوه‌نوردی گرد هم آمده و به یکدیگر وابسته می‌باشند.

مهم‌ترین دستاوردهای گروه را می‌توان تامین این عوامل دانست: ۱) نیاز به امنیت ۲) پایگاه یا مقام ۳) احساس ارزش شخصی ۴) داشتن پیوند با دیگران ۵) قدرت ۶) موفقیت در رسیدن به هدف.

(این مطلب، بخشی از سخن‌رانی آقای محمود عنبری است که در نشست ماهانه‌ی انجمن به تاریخ ۸۱/۴/۵ ایراد شد.)

* تجدید نظر

آیا بهتر نیست در اجرای برنامه‌های کوه‌نوردی تجدید نظر کنیم، و با مجموعه‌ی طبیعت مهربان‌تر باشیم و آن را میدانی برای تاخت و تاز خود قرار ندهیم؟

...

در یک برنامه‌ی کوه‌نوردی با دوستان قدیمی و چند نفر جوان تازه‌کار در حال حرکت به سوی گردنه و قله‌ای بودیم. یکی از آن جوانان گفت: پس از «زدن» قله‌ی اصلی از گردنه‌ی شرقی به قله‌ی دیگری می‌رویم و آن را هم «می‌زنیم» و تا نفرات دیگر از قله به گردنه برسند، با آنها راه بازگشت را پیش می‌گیریم. به آنان رو کردم و گفتم: آیا می‌دانید که قله‌ها همیشه آن بالا هستند و پیروز، آیا بهتر نیست به جای عبارت «زدن» قله بگوییم دیدن قله...؟ آنان با تعجب به هم نگاه کردند و کوله‌های خود را روی گردنه بر زمین گذاشتند و به راه ادامه دادند تا قله‌ای دیگر به قله‌هایشان اضافه شود.

در حال و هوای خودم بودم که به یاد نوشته‌ای از تنسینگ افتادم؛ خیلی‌ها می‌پرسیدند که گام نخست را هیلاری بر قله‌ی اورست گذاشت یا تنسینگ؟ تنسینگ نوشته بود که [پس از صعود] در کاتماندو بیانیه‌ای منتشر کردیم و اعلام کردیم که ما هر دو تقریباً با هم به قله رسیدیم. برخلاف انتظار، قضیه به اینجا خاتمه نیافت... من باز هم می‌گویم که این یک سؤال احمقانه است... اما به این نتیجه رسیدم که جواب باید داده شود، نه به خاطر خودم یا هیلاری، بلکه به خاطر اورست... هیلاری قدم اول را بر قله گذاشت و پشت سرش من بودم. دوستان ام یک ارزش بزرگ و کاذب به این انگاره که من باید «اول» باشم داده‌اند، این مردم خیلی خوب‌اند و من به آنها مدیون‌ام، اما من بیشتر به اورست مدیون‌ام و به حقیقت...